

بررسی ضایعه شکنجه در حقوق بین الملل عمومی

سید مرتضی صوف باف

کارشناس ارشد حقوق عمومی

چکیده

شکنجه، نقض آشکار حقوق بشر و رفتاری علیه حرمت و کرامت انسان به شمار میرود. در حقوق بین الملل مرتبط با منع شکنجه از دولت‌های عضو درخواست شده است با وضع قوانین مورد نیاز و نیز ایجاد نهادهای نظارتی مانع توسل به شکنجه توسط ماموران یا نهادهای خود بشوند. همچنین مجمع عمومی سازمان ملل به مثابه یک مجلس جهانی که نماینده‌گان همه کشورها در آن حضور دارند، بر منع شکنجه تاکید کرده است. علاوه بر این در در حقوق جزای داخلی و بین المللی نیز ممنوعیت شکنجه مورد شناسایی قرار گرفته است. برای مثال، کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴) سازمان ملل متحد و اساسنامه دیوان بین المللی کیفری، عمل شکنجه را به عنوان یک عمل مجرمانه مورد شناسایی قرار داده‌اند. همچنین، قاعده منع شکنجه یک قاعده آمره پذیرفته شده نزد همه دولت‌ها است. امروزه مجازات‌هایی برای جرم شکنجه در حقوق داخلی و بین المللی در نظر گرفته شده است. برای رسیدگی به جرم شکنجه، سه نوع صلاحیت وجود دارد که عبارتند از صلاحیت سرزمینی شخصی و جهانی.

واژه‌های کلیدی: شکنجه، حقوق جزای بین الملل، کنوانسیون های بین المللی، صلاحیت جهانی

مقدمه

شکنجه انسان از طریق آزار روحی و جسمی آن برای دریافت اطلاعات و یا پذیرش چیزی، سابقه‌ای به درازای تاریخ دارد. شکنجه وقتی وارد سپهر سیاسی می‌شود معنای دیگری دارد. بدین معنی که دولت یا عوامل وابسته به دولت از ابزار شکنجه علیه مخالفان خود برای کسب اطلاعات یا اقرار به پذیرش یک جرم استفاده می‌کنند. شکنجه‌ای که توسط دولت انجام گیرد کاملاً متفاوت از شکنجه‌ای است که خارج از حوزه دولت و در روابط انسانی انجام می‌گیرد. زیرا دولت برای خود مصونیت قائل است. شدت یافتن شکنجه توسط دولت‌ها در درجه نخست در دنیای مدرن و به ویژه در قرن بیستم سبب شد که مفهوم شکنجه مورد توجه حقوق کیفری قرار گیرد.

در واقع در قرن بیستم به موازات توسعه و تکامل هنجارهای مختلف در دفاع از حقوق بشر و در چارچوب نهادهایی مانند سازمان ملل، موضوع حقوق بشر نمی‌توانست مورد توجه قرار نگیرد. زیرا وقتی اصل حیات انسانی و حقوق او برای رسیدن به آزادی، عدالت و صلح مورد شناسایی قرار می‌گیرد، نمی‌توان پذیرفت که یک انسان توسط انسان‌های دیگر یا با نایندگی از دولت مورد شکنجه قرار گیرد.

لذا شکنجه نقض آشکار حقوق بشر و رفتاری علیه حرمت و کرامت انسان به شمار می‌رود. (اردبیلی، ۱۳۷۰، ۲۱-۲۲) به نظر می‌رسد که شکنجه متهمان و محکومان توسط دولت‌ها در بسیاری از کشورها انجام گیرد به گونه‌ای که امروز کمتر کشوری توانسته خود را از اتهام شکنجه رها سازد. اشاره شد که شکنجه سابقه تاریخی طولانی دارد. نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که در سنت تاریخی بسیاری از کشورها استفاده از شکنجه به عنوان ابزاری قانونی، مشروع و حتی لازم مورد استفاده قرار می‌گرفته است. برای مثال در سنت یونان باستان، امپراطوری روم، اروپای در دوران قرون وسطی، فرانسه و انگلستان بعد از وستفالیو... شکنجه به عنوان ابزاری مفید برای کسب اطلاعات یا اقرار به انجام کاری قبل و بعد از محکومیت مورد پذیرش قرار گرفته بود. در سنت شرقی و در کشورهایمانند چین و ژاپن به عنوان یک اصل یا قانون، ابزار شکنجه پذیرفته شده بود. برای مثال، در سنت ژاپن در گذشته اگر میله داغ شده می‌توانست دست متهم به دزدی را بسوزاند خود گواهی بر این بود که آن فرد عمل دزدی را انجام داده است.

آنچه که مهم است به آن اشاره شود این است که در دوران مدرن به تدریج استفاده از شکنجه به عنوان امری مذموم پذیرفته شد و لذا انجام آن به تدریج منع شد در واقع در اثر منع شکنجه در داخل کشورها بود که این موضوع به بیرون هم سرایت کرد. البته پیش‌تر در ادیان مانند دین اسلام و برخی آئین‌ها مانند بودا و کنفوسیوس، شکنجه به عنوان امری مذموم مورد پذیرش قرار گرفته بود. در این راستا به ویژه در سده بیستم میلادی اقدامات قابل توجهی برای مقابله با ابزار شکنجه توسط دولت‌ها و حتی نهادهای غیر دولتی انجام شد. هدف این بود که اساساً از شکنجه به عنوان ابزاری که ناقض حقوق انسان است، جلوگیری شود. در راستای چنین نگاه و رویکردی بود که در سال ۱۹۸۴ کنوانسیون "منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه غیر انسانی یا تحقیر آمیز"

به تصویب دولت‌ها رسید. به دنبال آن، کنوانسیون‌ها و معاهدات دیگری نیز مسئله شکنجه را مورد توجه خود قرار دادند. در مقاله پیش‌رو، ابتدا مفهوم و معنای شکنجه در حقوق بین‌الملل مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد. سپس امکان سنجی مجازات برای شکنجه در حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی کشور مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

ماهیت شکنجه

شکنجه در لغت

دهخدا در فرهنگ لغت خود واژه شکنجه را به معنای لغوی آزار، اذیت، تحمیل رنج، عذاب دادن و مانند آن تعریف کرده است. (دهخدا، ص ۵۲۰) بر خلاف معنای لغوی، به لحاظ تعریف مفهوم شکنجه باید گفت هر عمل و اقدام آزار دهنده‌ای علیه فرد یا افرادی به منظور کسب اطلاعات، یا وادار کردن آنها به پذیرش چیزی خلاف اراده خود یا شهادت اجباری به سود کسی و به ضرر دیگری می‌تواند تعریف شکنجه باشد. در فرهنگ لغت معین شکنجه عبارت است آزار دادن فرد با وسایل شکنجه به منظور کسب اقرار ز او. روشن است که عمل شکنجه در بردارنده آسیب‌های جسمی و روانی برای فرد یا افرادی است که مورد شمنجه قرار می‌گیرند. تعریف حقوقی شکنجه با معنای لغوی آن یا تعریف کلی آن متفاوت است. در علم حقوق شکنجه عملی است که نقض قانون و نقض حقوق انسانی است. به عبارت دیگر شکنجه در هر شکل و نوع آن یک عمل غیرقانونی تعریف می‌شود. بر این مبنا، شکنجه از آن جهت انجام می‌گیرد که فرد به چیزی اعتراف کند که انجام آن چیز نیز عملی غیرقانونی به حساب می‌آید و مستوجب مجازات است.

در حقوق جزا، شکنجه به معنی عذاب دادن متهم به منظور پذیرش گناه و تقصیر در جرمی و ارائه یک تعهد. به طور کلی باید گفت که در تعریف شکنجه این اجماع نسبی وجود دارد که شکنجه به تحمیل هر گونه رفتار اعم از فعل و یا ترک فعل اشاره دارد که متضمن وارد کردن درد و رنج جسمی و روحی علیه کسی باشد که از سوی مأموران دولتی نسبت به متهم یا شخص دیگری جهت اخذ اقرار یا شهادت، انجام می‌گیرد. (شمس ناتری، ۱۳۸۴، ۹ و ۷۴).

شکنجه در حقوق بین‌الملل و اسناد مرتبط

هنگامی که مسئله شکنجه در حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار می‌گیرد مسئله اصلی برای حقوقدانان و حتی گروه‌های حقوق بشری این است که عمل شکنجه باید چگونه تعریف شود؟ چه معیارها و شاخص‌های عینی باید برای انجام شدن عمل شکنجه ارائه کرد تا بتوان بر اساس آن برای حادث شدن شکنجه پی برد؟ آیا می‌توان مصادیق عینی برای شکنجه تعریف کرد که با قوانین مصوب در باره منع شکنجه تطابق داشته باشد؟

در این رابطه، کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل می‌تواند مبنا قرار گیرد. زیرا کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز؛ مصوب ۱۹۸۴، مهم‌ترین معاهده بین‌المللی حقوق بشر است که با شکنجه سروکار دارد و برای ریشه کنی جهانی آن تلاش می‌کند. این کنوانسیون امیدوار است که کشورها را برای مبارزه با شکنجه متحد کند و اقدامات مثبتی برای جلوگیری از استفاده از آن، هم در داخل و هم به عنوان اعضای جامعه بین‌المللی کشورها انجام دهد. (UNCA, 2024) به نظر می‌رسد که عدم تعریف روشن و دقیق شکنجه احتمال سوءاستفاده از آن را

¹. The United Nations Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment (UNCAT)

افزایش می‌دهد. به این خاطر نهادهای مختلف تلاش دارند از طریق تعیین مصادیق به تعریفی از شکنجه برسند که شکنجه-گران نتوانند اقدامات خود را خارج از آن تعریف کنند.

کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه

کنوانسیون یاد شده شکنجه را به شرح ذیل تعریف می‌کند:

از متن کنوانسیون منع شکنجه این گونه بر می‌آید که شکنجه به هر عمل و اقدامی اشاره دارد که در پی وارد کردن درد و رنج جسمی و روحی بر یک انسان است. شکنجه چون از روی علم و آگاهی انجام می‌گیرد در پی آن است که از فردی که مورد شکنجه قرار می‌گیرد اطلاعاتی کسب کند یا او را وادار به اعتراف اجباری نماید. نگاهی دقیق به این شکنجه نشان می‌دهد دو نوع شکنجه جسمی و روحی را به رسمیت می‌شناسد. همچنین دو هدف کسب اطلاعات و اقرار به انجام عملی را دو هدف اصلی شکنجه به صورت کلی تعریف کرده است. روشن است که شکنجه در کنوانسیون یاد شده ناظر به شکنجه‌ای است که توسط دولت‌ها انجام می‌گیرد. در اینجا، فرد یا افراد شکنجه‌گر نماینده رسمی دولت در نظر گرفته می‌شوند.

در این رابطه، کنوانسیون از کشورهای عضو می‌خواهد که شکنجه را بر اساس قوانین ملی خود جرم انگاری کنند، برای بررسی و تعقیب شکایات، آموزش پرسنل، و جبران خسارت قربانیان اقدام کنند. این بدان معنی است که کنوانسیون منع و جلوگیری از شکنجه به شدت متکی به اجرای قانون از طریق نهادهای داخلی است. علاوه بر این، کنوانسیون وسیله‌ای برای نظارت بر اجرای مفاد کنوانسیون از طریق یک مکانیسم بین‌المللی، یعنی کمیته سازمان ملل متحد علیه شکنجه ایجاد کرده است. درخواست‌های اصلی کنوانسیون از دولت‌ها شامل موارد زیر است:

ممنوعیت: کشورها باید جرایم مرتبط شکنجه را طبق قوانین داخلی خود جرم انگاری و مورد پیگرد قانونی قرار دهند. بر این مبنا هرگونه اعترافی که در نتیجه شکنجه به دست آمده باشد، نباید به عنوان مدرک مورد رجوع قرار گیرد.

پیشگیری: کشورها باید اقدامات مؤثر قانونی، اداری، قضایی یا سایر اقدامات را برای جلوگیری از شکنجه انجام دهند.

آموزش: دولت‌ها باید مجریان قانون اعم از مدنی، انتظامی، پرسنل پزشکی، مقامات دولتی یا سایر افرادی را که در بازداشت، بازجویی دخالت دارند، آموزش دهند و ممنوعیت شکنجه را در قوانین یا دستورالعمل‌های خود‌هایی لحاظ کنند.

بررسی رویه‌ها: کشورها باید قوانین بازجویی، نهادها، روش‌ها و ترتیبات بازداشت را تحت بازنگری سیستماتیک قرار دهند.

تحقیق، تعقیب و مجازات: دولت‌ها باید قوانین، رویه‌ها و مؤسساتی را برای دریافت، تحقیق و شنیدن شکایات مربوط به شکنجه یا بدرفتاری تصویب یا ایجاد کنند. جرایم شکنجه با در نظر گرفتن ماهیت شدید جرم باید با مجازات‌های مناسب مجازات شوند.

همکاری در مورد استرداد: کنوانسیون همکاری بین کشورها را در زمینه استرداد مظنونان یا مسئول جرایم شکنجه با ایجاد یک طرح همکاری تسهیل می‌کند. دولت‌ها موظفند هیچ فردی را به جایی که ممکن است در معرض شکنجه قرار گیرد، اخراج یا مسترد نکنند.

جبران خسارت: دولت‌ها موظفند اطمینان حاصل کنند که قربانیان از حق قابل اجرا برای غرامت عادلانه و کافی و همچنین توانبخشی کامل تا حد ممکن برخوردار هستند. (UNCA, 2024)

به طور کلی از نگاه کنوانسیون چون شکنجه پدیده‌ای منفی است باید با آن مقابله کرد. از نگاه کنوانسیون پیامدهای منفی جدی شکنجه غیرقابل انکار است: شکنجه منجر به اعترافات دروغین و شهادت‌های غیرقابل اعتماد می‌شود، بی‌اعتمادی را در نهادهای عمومی گسترش می‌دهد و باعث درد و رنج طولانی مدت جسمی و روانی نه تنها برای افرادی که مستقیماً هدف قرار می‌گیرند، بلکه برای خانواده‌ها و جوامع آنها نیز می‌شود. نیاز به شفای عمیق و آشتی دارد. اعمال شکنجه نشانه آشکاری از وضعیت مضطرب است و با پیشرفت اقتصادی و اجتماعی تداخل دارد.

اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ۱۹۹۸

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که شکنجه را به مثابه جرایم علیه بشریت و حتی جنایات جنگی بدون هیچ‌گونه شرط و پیش‌شرطی تعریف کرده است. اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مصوب ۱۹۹۸ شکنجه را بر حسب عناصر آن به شرح ذیل تعریف کرده است:

اول اینکه عامل شکنجه بر یک یا چند نفر درد و رنج جسمی و روحی وارد کرده است.

دوم اینکه شخص یا اشخاصی که مورد شکنجه قرار گرفته‌اند، در بازداشت یا تحت کنترل عامل شکنجه بوده‌اند.

سوم اینکه درد و رنج صورت گرفته به شکل طبیعی با اتفاقی ناشی از مجازات‌های قانونی باشد.

چهارم اینکه شکنجه ناشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک علیه جمعیت غیرنظامی انجام باشد.

چهارم اینکه عامل شکنجه می‌دانسته که عمل او بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک علیه یک جمعیت غیرنظامی بوده و لذا از قبل قصد انجام آن را داشته است. (ICC, 2024: 5) روشن است که طبق این عناصر، تعریف دیوان کیفری بین‌المللی از تعریف کنوانسیون منع شکنجه عام‌تر و کلی‌تر است. زیرا اساسنامه دیوان شکنجه‌های غیر دولتی را نیز به عنوان مصادیقی از شکنجه پذیرفته است. رسمیت شناخته است. این بدان معنی است که کسی که مرتکب عمل شکنجه شده است الزاماً یک مأمور دولتی یا یک نهاد دولتی نیست بلکه عامل شکنجه می‌تواند عضو یک سازمان یا گروه دیگر مانند داعش یا القاعده باشد. امروزه سازمان‌ها و گروه‌های غیر دولتی مانند باندهای مافیایی یا قاچاق نیز از ابزار شکنجه برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند. علاوه بر این، شکنجه را یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت تعریف کرده که خود گویایی این واقعیت است که اهمیت زیادی به شکنجه داده است.

تفاوت شکنجه با مجازات‌های شدید بدنی

در حقوق بسیاری از کشورها و حتی در حقوق بین‌الملل مجازات‌های مانند اعدام، حبس ابد، حبس انفرادی و... به رسمیت شناخته شده است. این مجازات‌ها کاملاً قانونی و حقوقی است. روشن است که این شکل از مجازات‌های پذیرفته شده نیز خود موجب تحمیل درد و رنج به یک انسان می‌شود. حال سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان مجازات‌های به رسمیت شناخته شده در حقوق کیفری را مصادیقی از شکنجه دانست؟ اسناد بین‌المللی مختلف دیدگاه‌های متفاوتی در این باره دارند.

اساسنامه دیوان کیفری بین المللی در این مورد هیچ چیزی تصریح نکرده است. البته از ماده ۷ آن این گونه استنباط می‌شود که مجازات‌های بدنی پذیرفته شده در حقوق کیفری مشمول شکنجه نیست.

در مقابل، اعلامیه سازمان ملل متحد که بر حمایت از همه افراد در مقابل هر نوع شکنجه‌ای تأکید دارد مجازات‌های کیفری را نیز شامل شکنجه می‌داند و آن را پذیرفته است. زیرا در بند «ب» ماده ۱ این اعلامیه آمده است که «شکنجه نوع شدید و عمدی اعمال شکنجه یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیر کننده اشاره دارد». واژه مجازات ظالمانه بدین معنی است که برخی از مجازات‌های کیفری می‌تواند مصداقی از شکنجه باشد. به نظر می‌رسد مخالفت سازمان ملل با مجازات‌هایی چون اعدام از این نگاه ناشی باشد.

در مقابل کنوانسیون منع شکنجه به عنوان جامع‌ترین سند حول شکنجه نظر دیگری دارد. ماده یک این کنوانسیون معتقد است که مجازات‌های قانونی حتی اگر در بردارنده درد و رنج شدید باشند نمی‌تواند مصداقی از شکنجه تعریف شود. این بدان معنی است که مجازات قانونی پذیرفته شده شامل شکنجه نمی‌شود. البته بخش میانی ماده یک به نظر می‌رسد که نظر خود را تغییر داد و درد و رنج ناشی از مجازات‌های قانونی را مصداقی از شکنجه تعریف می‌کند. شاید چنین به نظر برسد که کنوانسیون با این نوع شکنجه مانند حبس ابد برای یک قاتل زنجیره‌ای مخالف نباشد.

ارکان شکنجه

در راستای داشتن فهم و تعریفی دقیق‌تر از عمل شکنجه، ارکان وقوع شکنجه می‌تواند به ما کمک کند. لذا لازم است به ارکان مختلف شکنجه پرداخته شود.

رکن مادی شکنجه

اساساً تحقق هر جرمی نیاز به رکن مادی دارد و فعل شکنجه نیز چنین است. اساساً رکن مادی جرم یعنی انجام یا عدم انجام یک کنش خاص. رکن مادی شکنجه بدین معنی است که باید عملی تحت عنوان شکنجه انجام شده باشد. قواعد و مقررات موجود این موضوع را مشخص کرده‌اند که جرم شکنجه چگونه محقق شده است. برای مثال، ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه مقرر می‌دارد که:

هر اقدام عمدی و آگاهانه‌ای که موجب تحمیل درد و رنج شدید جسمی یا روحی علیه فرد یا افرادی در جهت منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اعتراف اجباری باشد، مصداقی از شکنجه است". این بدان معنی است که هر عملی که قادر باشد در وجود یک انسان موجب درد جسمی را رنج روحی گردد، شکنجه به حساب می‌آید. همچنین نباید رکن مادی را صرفاً به بعد جسمی شکنجه کاهش داد. زیر درد روحی نیز وجود دارد. شکنجه روحی گاهی ناشی از درد و رنج جسمی است و گاهی مواردی انجام می‌گیرد که هدف آن صرفاً شکنجه روحی است. بازداشت‌های انفرادی طولانی مدت، نگه داشتن در تاریکی، تهدید به مرگ و شکنجه و... از جمله موارد شکنجه روحی است. پس به طور کلی باید گفت برای تحقق بعد مادی شکنجه آنچه که مهم است این است که فرد شکنجه‌گر فردی را شکنجه می‌کند و بین عدم انجام فعل یا انجام آن تفاوتی نیست.

برای مثال اگر عدم انجام یک کنش خاص با این هدف باشد که فردی مورد شکنجه قرار گیرد و متحمل رنج و درد شود، آن عدم کنش به مثابه عنصر مادی جرم شکنجه است. مانند تشنه نگهداشتن، خودداری از دادن دارو و ارائه درمان و...

همچنین بین رفتار شکنجه گر و نتیجه مجرمانه باید رابطه علت و معلولی برقرار باشد. بدین معنی که نتیجه مجرمانه، منتسب به رفتار شکنجه گر باشد. در مورد آزار، خصوصا صدمات روحی، باید ثابت شود که این حالات، نتیجه رفتاری است که عامل شکنجه آن را انجام داده است. (اردبیلی، ۱۳۷۰، ۹ و ۱۸۹).

رکن معنوی شکنجه

در تمامی اسناد، متون و رویه‌های قضایی بین المللی این اتفاق نظر وجود دارد که عمل شکنجه عملی کاملا آگاهانه، ارادی و از روی قصد و نیت قبلی است و فرد یا افراد شکنجه گر نمی‌توانند با این توجیه که شکنجه‌ای که انجام داده‌اند غیرارادی بوده است از مسئولیت آن فرار کنند. برای مثال کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد که مهمترین سند بین‌المللی در مورد شکنجه است به صراحت عمل شکنجه را یک عمل ارادی و آگاهانه تعریف می‌کند.

در این رابطه باید گفت کلمه "عمد" در ماده ۱ کنوانسیون نشان دهنده این است که پشت عمل شکنجه یک قصد و نیتی وجود دارد و عامل شکنجه بی‌دلیل به شکنجه کسی نمی‌پردازد و حتما از انجام آن هدف یا اهداف خاصی را دنبال می‌کند. پس شکنجه بدون قصد و نیت فاقد معنا است. عمل شکنجه با رسیدن به اهدافی مانند دریافت اطلاعات مدنظر، کسب اعتراف و... می‌تواند انجام گیرد.

رکن قانونی شکنجه

رکن قانونی شکنجه هم در حقوق بین الملل وجود دارد و هم در حقوق داخلی کشورها. در ادامه به این دو مورد پرداخته می‌شود:

رکن قانونی منع شکنجه در حقوق بین الملل

رکن قانونی شکنجه بدین معنی است که عمل شکنجه خلاف اصول قانونی باشد. در این رابطه باید گفت تمام اسناد بین‌المللی و حقوق بین الملل مدون شده و حتی عرف بین‌المللی، به صراحت شکنجه را به هر دلیلی و در هر شرایطی رد می‌کند. به خاطر این صراحت است که منع شکنجه امروزه یک قاعده آمره عمومی به حساب می‌آید. در اثر چنین قاعده‌ای است که منع شکنجه به قاعده‌ای جهانی تبدیل شده که زمان و مکان را به رسمیت نمی‌شناسد.

لذا باید گفت منع شکنجه بر اساس دو منبع مهم، قاعده ای شناخته شده است که از جایگاه حقوقی بالاتری بهره‌مند است. یعنی معاهدات بین‌المللی مرتبط با موضوع شکنجه و نیز و عرف بین‌الملل که خود ناظر بر سبک رفتاری دولت‌ها در مواجهه با شکنجه است؛ سبکی که مورد قبول عام دولت‌ها قرار گرفته است. به این خاطر است که امروز قاعده منع شکنجه، هم در نظام حقوقی بسیاری از کشورها نیز پذیرفته شده که در ادامه به آن پرداخت می‌شود.

رکن قانونی شکنجه در در حقوق داخلی کشورها

برای اینکه بتوان توضیح داد که آیا کشورهای مختلف قاعده آمره منع شکنجه را پذیرفته‌اند یا خیر باید به قانون اساسی آنها، قوانین عادی مصوب مجالس ملی و نیز پذیرش کنوانسیون‌ها و معاهدات پذیرفته شده حول منع شکنجه مراجعه کرد. بر این اساس باید گفت که بیش از ۱۵۰ کشور در دنیا به شکل مستقیم یا غیر مستقیم منع شکنجه را در قوانین داخلی خود

پذیرفته‌اند. البته باید به این نکته توجه داشت که پذیرش در قوانین به معنی عمل به آن نیست. زیرا خصوصیات فرهنگی هر کشوری تعریف متعارف از شکنجه را می‌تواند تغییر دهد. برای مثال در کشورهای با فرهنگ اسلامی قصاص یک امر دینی است. یا در فرهنگ این کشورها، هم‌جنس‌گرایی مورد پذیرش نیست و عاملان آن ممکن است به مجازات‌هایی محکوم شوند که اسناد بین‌المللی آن را مصداقی از شکنجه بدانند. البته با این حال همه فرهنگ‌ها اصل شکنجه را منع کرده‌اند.

در این رابطه می‌توان ایران را مثال زد. اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صراحت شکنجه به هر نوع و شکلی و نتایج حاصل از آن مانند کسب اطلاعات یا اعتراف اجباری را رد می‌کند و آن را فاقد ارزش حقوقی می‌داند. این اصل حتی کسی که بخواهد به شکنجه متوسل شود را متخلف و ناقض این اصل می‌داند و به شکل ضمنی مجازات را برای او پیش‌بینی می‌کند.

همچنین می‌توان مثال فرانسه را زد. قانون جزای فرانسه به صراحت شکنجه را مصداقی از جرم علیه بشریت تعریف می‌کند. در این رابطه قانون جزای فرانسه مواردی مانند اعدام‌های سریع و بدون محاکمه قانونی، ناپدیدسازی اجباری، انجام شکنجه به هر روشی را مصداق شکنجه می‌داند که با هر انگیزه‌ای چه سیاسی یا مذهبی انجام گیرد، غیرقانونی است.

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی

این کنوانسیون که در راستای اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط شورای اروپا به تصویب کشورهای عضو رسیده است، در سوم دسامبر سال ۱۹۵۳ لازم‌الاجرا گردید. در این کنوانسیون مصادیق مختلف حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مورد توجه و حمایت اعضا قرار گرفته و از جمله، در ماده ۳ این کنوانسیون به طور صریح عمل شکنجه که ناقض منطق و منش انسانی باشد منع گردیده است. یکی از مزیت‌های اساسی این کنوانسیون این است که تلاش کرده آن حقوق و آزادی‌های اساسی را که مورد پذیرش قرار داده بدون ضمانت اجرایی لازم که اجرای آنها را تضمین کند، رها نکند. مهمترین سازوکار ضمانتی ایجاد شده تشکیل کمیسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۲۰) است که با لازم‌الاجرا شدن پروتکل شماره ۱، مربوط به این کنوانسیون در سال ۱۹۸۸، کمیسیون فوق و دادگاه اروپایی حقوق بشر با دیوان جدید اروپایی حقوق بشر به یک نهاد واحد تبدیل شدند و بدین ترتیب قدرت اثرگذاری خود را افزایش دادند. این نهاد اروپایی آئین دادرسی مربوط به نقض حقوق بشر و از جمله عمل شکنجه را مشخص کرده است. بدین معنی که در صورت وقوع شکنجه به عنوان مصداقی از نقض حقوق بشر چه توسط دولت-های عضو و چه توسط افراد و سازمان‌های دولتی، فرد یا افراد آسیب دیده می‌توانند شکایت خود را در دیوان اروپا ثبت کنند. برای رسیدگی به هر شکایتی بر حسب ماهیت موضوع مورد مناقشه، دادگاهی مرکب از ۷ قاضی تشکیل می‌شود و در باره جرم صورت گرفته اقدام به صدور حکم می‌کند. اگر حکم محکومیت علیه دولت باشد، دولت ملزم به پرداخت خسارت می‌گردد. دولت‌هایی مانند ترکیه و یوگسلاوی از این طریق محکوم شده‌اند. (سالمی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۳)

در مثالی دیگر، می‌توان کنوانسیون بین‌آمریکایی حقوق بشر را مثال زد که در بیست دوم نوامبر ۱۹۶۹ تصویب و در هجدهم ژوئن ۱۹۷۸ وارد مرحله اجرا شد. کنوانسیون یاد شده که دارای ۸۲ ماده است ضمن پذیرش هنجارها و میثاق‌های حقوق بشری و نیز پذیرش کنوانسیون منع شکنجه، نه تنها تمام اشکال شکنجه را رد کرده است بلکه برای رسیدگی و نظارت بر آن یک دادگاه حقوق بشری نیز ایجاد کرده است. این کنوانسیون منطقه‌ای با رد انواع شکنجه و تاکید بر جلوگیری از آن معتقد

است که مجازات‌های قانونی ولو اینکه در بر دارنده درد و رنج شدید باشند را نمی‌توان مصداقی از شکنجه دانست. البته در این کنوانسیون این که مجازات‌های قانونی بخشی از شکنجه نیست کاملاً مشروط است. بدین معنی که مجازات‌های قانونی خود شامل استفاده از روش‌های خشن و شدید نباشد. به نظر می‌رسد که تمامی اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای اگرچه در گام نخست اعمال مجازات‌های قانونی را شامل کنجه نمی‌دانند ولی معتقد هستند که آن مجازات‌ها هم نباید شدید، غیر انسانی و غیر اخلاقی باشند.

به زور کلی رکن قانونی منع شکنجه چه در حقوق بین‌الملل و چه در حقوق داخلی کشورها بدین معنی است که عمل شکنجه ناقض قوانینی است که پیش‌تر شکنجه را منع کرده است. این بدان معنی است که شکنجه‌گر به وجود این قوانین آگاه بوده و مرتکب شکنجه شده است. البته عدم آگاهی از قوانین رافع مسئولیت فرد شکنجه‌گر نیست. آنچه که مهم است این است که همه دولت‌ها به وجود قوانین منع شکنجه علم دارند و حتی بسیاری از آنها آن را پذیرفته‌اند.

شخصیت شکنجه‌گر

رکن سوم شخصیت شکنجه‌گر هست. پیش‌تر اشاره شد که در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، شخصیت یا عامل شکنجه الزاماً مامور دولت نیست و ممکن است فردی یا افرادی باشند که عضو یک سازمان غیر دولتی هستند. این بدان معنی است که دیوان در تعریف عامل شکنجه هیچ‌امای و آگری را نپذیرفته است. اینکه از نظر دیوان کیفری بین‌المللی اساساً شکنجه چیست و چه مواردی را می‌توان شکنجه تعریف کرد پیش‌تر به تعریف دیوان از شکنجه بر اساس عناصر شکنجه پرداخته شد.

ماده ۱۹۸۴ کنوانسیون منع شکنجه که به شکنجه‌های «رسمی» اشاره دارد به این موضوع می‌پردازد که عمل شکنجه با هر روشی توسط مامورانی انجام می‌گیرد که در خدمت یا در استخدام دولت هستند و به این خاطر چون وظیفه رسمی دارند عمل شکنجه رسمی را انجام داده‌اند. این بدان معنا است که فرد شکنجه‌گر که به شکنجه دیگری می‌پردازد باید عامل یا مامور دولت باشد؛ حتی اگر موقتی یا به شکل قراردادی در خدمت دولت باشد و کاری که دولت به او ارجاع داده یعنی شکنجه، انجام دهد. در این باره می‌توان به پزشکان زندان‌ها پرداخت که در خدمت دولت هستند. همچنین، عمل شکنجه صرفاً به این خاطر انجام شده است که طرف در خدمت دولت بوده است. از آنجایی که کنوانسیون‌های اولیه در رابطه با منع شکنجه ناظر به دولت‌ها بود، لذا شخصیت شکنجه‌گر هم معطوف به ماموران دولت بود. اما در اثر توسعه قوانین بین‌المللی منع شکنجه که در قوانین داخلی بسیاری از کشورها نیز نمود یافته است، امروز دیگر شخصیت شکنجه‌گر الزاماً محدود به دولت و ماموران آن نیست و گروه‌های غیر دولتی را نیز شامل می‌شود.

آمره بودن قواعد بین‌المللی منع شکنجه

از آنچه که آمد و بر اساس اسناد، رژیم‌ها، کنوانسیون‌ها و معاهدات مختلف بین‌المللی و نیز عرف بین‌المللی باید گفت که اصل منع شکنجه در یک روند تدریجی توانسته جایگاه خود را در حد یک قاعده آمره بین‌المللی ارتقا دهد.

شناسایی اصل منع شکنجه در حقوق به عنوان یک اصل آمره بدین معنی است که این اصل نسبت به دیگر قواعد مصوب بین‌المللی جایگاهی والاتر دارد. آمره بودن یک قانون در حقوق بین‌الملل نسبت به سایر قوانین مانند اهمیت قانونی اساسی نسبت به قوانین عادی در داخل کشورها است. قانون اساسی هر کشوری برتر و فراتر از قوانین دیگر هستند. قانون آمره بین‌المللی نیز چنین نیست. کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل که مسئول طراحی و تدوین قوانین جدید و مورد نیاز است به صراحت

بر برتری قواعد آمره بر سایر قوانین بین‌المللی اذعان دارد. طبق نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل زمانی می‌توان یک اصل حقوقی را به عنوان قاعده آمره یا اصل برتر مورد شناسایی قرار داد که نه تنها محتوی آن خاص و مهم باشد بلکه مورد اقبال عمومی دولت‌ها و دیگر کنش‌گران قرار گرفته باشد.

مفهوم قواعد آمره در کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین مطرح شد. زیرا باید اثر و جایگاه حقوقی قواعد آمره نسبت به سایر قواعد مشخص می‌شد. لذا طبق ماده ۵۳ کنوانسیون وین، هر معاهده ای که با یک قاعده آمره بین‌الملل عام متعارض باشد، ملغی اعلم گردید. عده‌ای از حقوقدانان معتقدند که از مفهوم قواعد آمره هیچ فایده ای عاید نمی‌شود. یک استاد حقوق بین‌الملل در آمریکا بر این باور است که به رغم اهمیت نظری و اقبال وسیع حقوقدانان و مراجع حقوقی و قضایی بین‌المللی به مفهوم قواعد آمره به این مفهوم با بنیان‌های نظام حقوق کنونی، از جمله: اصل رضایت دولت‌ها به قبول تعهدات بین‌المللی، سازگار نیست. لذا هنگام شکل‌گیری تضاد و تناقض بین اصل رضایت دولت‌ها و پذیرش یک قاعده آمره، کارایی خود را از دست می‌دهد. ولی آنچه به قاعده آمره اهمیت می‌دهد پیوند دادن آن با مفهوم نظم عمومی جامعه بین‌المللی است تا از این طریق، بتوان برخی قواعد و ارزش‌ها را از هر گونه نقض، خواه توسط معاهده و خواه به واسطه اعمال تقنینی یا اجرایی، مصون نگاه داشت و هر عمل مغایر با قاعده آمره در سطح بین‌المللی را بی اعتبار و فاقد ارزش کرد.

همین دیدگاه را دیگر صاحب نظران نیز تأیید میکنند؛ زیرا با استفاده از ملاک مواد ۵۳ و ۶۴ کنوانسیون حقوق معاهدات، یعنی بطلان معاهده مخالف با قاعده آمره، اثر بطلان را به هر گونه عمل بین‌المللی مغایر با قاعده آمره قابل تسری میدانند. این طرز نگاه دکتترین به اثر قاعده آمره، همانندی بسیار با دیدگاه کیفری بین‌المللی برای یوگوسلاوی سابق در مورد آثار حقوقی منع شکنجه به عنوان یک قاعده آمره دارد. از نظر این دادگاه، نه فقط هر معاهده مغایر با قاعده آمره باطل و منفسخ محسوب می‌شود، بلکه هر رویه، قانون یا اقدام داخلی یا حتی قواعد عرفی بین‌المللی متعارض با قاعده منع شکنجه نیز در مقابل آن تاب نیاورده و فاقد هر گونه اثر می‌باشد. بر این اساس، آمره بودن منع شکنجه بدین معنی است که هر قاعده متعارض با خود را باطل می‌کند. (رنجبریان، ۱۳۷۸، ۹، ۲۱۱).

نتیجه

در این مقاله نشان داده شد که چگونه شکنجه به عنوان ابزاری مشروع و پذیرفته شده در فرهنگ و سنن حقوقی بسیاری از کشورها جای خود را به قاعده منع شکنجه داد. در اثر تحول و تکامل حقوق بین‌الملل در حوزه منع شکنجه و پذیرش آن توسط کشورها، امروزه عمل شکنجه مصداقی از جنایت علیه بشریت است که ممنوع می‌باشد.

در بسیاری از کنوانسیون‌های بین‌المللی، ممنوع بودن شکنجه به صورت کامل و بدون هیچ گونه اما و اگری مورد شناسایی قرار گرفته و کشورهای زیادی آن را پذیرفته است. در این رابطه می‌توان به اسناد مهم بین‌المللی تمام اشکال شکنجه را رد کرده‌اند که در مقاله حاضر به آنها پرداخته شد و نشان داده شد که چگونه این اسناد به حقوق داخلی کشورها نیز تسری پیدا کرده است. از مجموع اسناد بین‌المللی به خوبی این نکته روشن است که در سطح بین‌المللی قاعده منع شکنجه به عنوان قاعده آمره به رسمیت شناخته شده است. قاعده آمره ناظر به پذیرش جهانی آن است که هیچ قانون دیگری نمی‌تواند آن را نقض کند.

علیرغم پیشرفت‌های صورت گرفته در وضع و اجرای قوانین در سطح داخلی و بین‌المللی از شکنجه به عنوان ابزاری مشروع همچنان توسط قدرتمندان استفاده می‌شود. این استفاده با بسیاری از هنجارهای بین‌المللی و آموزه‌های دینی و اخلاقی در تضاد آشکار است و همین عامل خو سبب ایجاد یک انگیزه جهانی قوی برای مقابله با آن شده است.

منابع و مأخذ

۱. اردبیلی، محمد علی، ۱۳۷۰، گفتاری درباره شکنجه و پیشگیری از آن، مجله تحقیقات حقوقی.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق.
۳. جفری رابرتسون، جنایات علیه بشریت، ترجمه گروه پژوهشی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، ۱۳۸۳.
۴. رنجبریان، امیر حسین، (۱۳۷۸) پویایی حقوق بین الملل و پایایی شکنجه و فصلنامه حقوق، شماره ۳۸، ۲۰۰۸.
۵. سالمی، مریم، منع شکنجه و آزار و اذیت در اسناد بین‌المللی و حقوقی کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، مجتمع آموزشی عالی قم، ۱۳۸۳.
۶. شمس ناتری، محمد ابراهیم (۱۳۸۴) جایگاه منع شکنجه در حقوق کیفری ای ران و اسناد بین‌المللی، اندیشه‌های حقوقی.
۷. صادقی، محمد هادی، ممنوعیت شکنجه در اسلام، ۱۳۸۱، علوم اجتماعی و انسانی، شماره ۱۹.
۸. میر محمد صادقی، حسین، جرایم علیه بشریت در منشور لندن، مجله دیدگاه‌های حقوقی.
۹. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، ۱۳۸۰، تقریرات جرم‌شناسی، قم، دانشگاه مفید.
۱۰. نوربها، رضا، ۱۳۶۸، شکنجه در کنوانسیون ۱۹۸۴، سازمان ملل متحد، مجله کانون وکلا شماره ۱۴۸ – ۱۴۹.
۱۱. نیک نفس، مهدی، مفهوم شکنجه، استاندارد واحد یا متفاوت (از دیدگاه حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی، مذاکره امر و حقوقی بین‌الملل معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری شماره ۳۳).

13. International Criminal Court, The Elements of the Crimes, 2024, Available at:
<https://www.icc-cpi.int/sites/default/files/Publications/Elements-of-Crimes.pdf>

14. Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment : resolution / adopted by the General Assembly,(2024), available at:
<https://digitallibrary.un.org/record/74216?ln=en>